

ممالک دیگر را نیز وعده نماید؛ و بواسطه یک موافقت باطنی، دولت ایران را بر این وا دارد، که با کمال میل و صداقت مقوی مقاصد روس باشد. دولت ایران بعد از سلطنت (نادر شاه) یک حالت ضعیفی افتاد، که گویا تواند دیگر از این حالت ذات بیرون بیاید، و لکن با اینهمه ضعف عارضی، میتواند بواسطه وضع طبیعی ممالک خود، در مسئله شرقی، یک مدعی بزرگ واقع بشود. در تغییرات خریطه شرق، دولت ایران قسمت عظیم دارد؛ این عظم دولت ایران بسبب حالت طبیعی آنست، و هیچ دخلی بقدرت دولت ندارد. در آن ترازوئی که بکروزی باید سرنوشت انگلیس و روس کشیده شود، دولت ایران میتواند که وزن عظیمی بمیان بیندازد، هیچ شکی نیست که هرگاه از جانب روس بدونت ایران تکلیف سفر (هند) شود، کل اهالی ایران با کمال میل همراهی خواهند کرد. غنایم هندوستان و بادگار (نادرشاه) و خیال ضعف انگلیس در (هند)، اسباب تحریک ایرانیان خواهد شد. در خاک ایران مایه و اسباب این سفر و وسایل قدرت آن بخوبترین وجهی مہیاست، ولی اولیای دولت این ملک چندان شعور وقوه ندارند که از مایه و اسباب طبیعی ممالک خودشان لازمه فواید و منافع را حاصل نمایند. اما هرگاه این دولت بتصرف روس بیفتد، یا با دولت روس یک اتفاق صمیمی داشته باشد، دولت مشار اییها میتواند از ایران، از شصت تا هفتاد هزار لشکر آماده این سفر کند، معلوم است که این لشکر در زیر فرمان صاحب منصبان کار آگاه (روس) خیلی بهتر از سایر عساکر کار خواهند کرد. دولت ایران علاوه بر این عساکر منظمه خود دو برابر آن عساکر غیر منظمه نیز همراه این اردو تواند نمود. امروز بتای دولت ایران بسته بسنگینی حرکات دولت روس است، و هیچ مدخایتی بقدرت دولت ندارد.

باری امروز سبب عمده تأخیر لشکر کشی روس بجناب هندوستان، همانا دوری مسافت است، و رفع این اشکالات منوط بر دو وجه است. یکی اینکه دولت روس برای حصول این مقصود با دولت ایران اتفاق کاملی حاصل نماید. دوم آنست که دولت ایران را اول بکلی از میان برداشته، آنگاه بصرافت طبع و میل خاطر، اردوی خود را از ایران بسوی هندوستان حرکت بدهد، حالا ملاحظه این دو وجه مغز پولیتیک ایران است.

دانشمند مشارالیه، در خصوص پوائتیک دولت فرانسه و دولت عثمانی با ایران نیز تفصیل مبسوطی نوشته است، که همه از روی کمال کار آگاهی است، ولی ما از ذکر آن تفصیل بملاحظات چند صرف نظر نموده در اینجا بیانات جناب دانشمند را پایان آوردیم

خلاصه کلام این است، که دولت انگلیس یا باید بالمره تمام بشود، یا (هند) را محافظت کرده نگذارد که پای دیگری بدان مملکت برسد، همچنان دولت روس نیز باید تمام بشود، یا هندوستان را بگیرد. تمالک این مملکت برای این هر دو دولت لازم و واجب است، و امروزه حیات و ممات این دو دولت بزرگ منوط بخاک هند است. لهذا دانشمند ایرانی دانش خود را در اینباب از روی کمال کار آگاهی و موافق قاعده نوشته است، که در میان کشاکش این دو دولت، باید دولت ایران از روی مال اندیشی، پولیتیک متین و مؤثری پیشنهاد خود کند، که مستلزم منافع آتی مملکت باشد. دانشمند مشارایه، با اینکه از روی وطن پرستی بعضی از تدابیر، منتضیه را نیز نوشته است، افسوس که عقول نارسای ما از ادراک نکات پلینیکی آن تدابیر، که وسیله خلاصی مملکت تواند شد عاجز است، و احدی در پی آن نیست که از تصورات پولیتیکی و خیالات باند آن شخص شترم پیروی و استفاده نماید. ولی این قدر میتوان گفت این طرح و نقشه های پولیتیکی دانشمند مشارایه حاصل خیالات و تصورات چند سال پیش از این است. واضح است که بسبب انقلابات دهر، هر چیز تغییر می یابد، بویژه پولیتیک دولت ها، که چونان شب و روز در ظرف بیست و چهار ساعت از رنگی برنگ دیگر تغییر می یابد، و از تاریکی شب به روشنی روز و بالعکس مبدل میشود، و بوزیدن باد خنکی از یک طرف بطرف دیگر بر میگردد. شخص یکروز می بیند، که در میان دو دولت بزرگ بسبب حادثه که در یک سمت عالم روی داده، با همه لاف دوستی، یکباره اسباب کدورت بروز نمود، و مطبوعات طرفین از مساوی رفتار همدیگر نوشتن آغاز کردند، و یکدیگر را دشمن دیرین خود وا نمود کرده اسباب و دلایل آنرا نیز اثبات نمودند. بسبب همین سخنان روز نامها، دو طرف می بینی، که در سندات اسهام تروض آن دولت ها در ظرف یک روز تبدلات عمده و تنزلات فاحش روی داد، بهالم تجارت از آن انتشارات روزنامها، بیونها خسارت وارد آمد، گذشته از آن، اسباب کدورت نیز در میان آن دو دولت چنان بالا میگیرد، که خوانندگان روزنامهای طرفین چنان می پندارند که فردا اعلان جنگست، حال آنکه اصل ماده ولوله تنها عبارت سیاسی است. هفته نمیگذرد که می بینی، باز وضع پولیتیک طور دیگر اقتضا نمود، آن ورقها برگشت، و سر قلم ها را بیجا با از مغرب زمین بسوی مشرق برگردانیدند، و سخن همه از دوستی طرفین میسر آیند، و میزان مهر و محبت را چنان برداشت میکنند، که گوئی از فرط اتحاد، با دام دو مغزی هستند در یک پوست، و ثابت میکنند که این دوستی و مودت قدیمی و صمیمی و

لا يزال است ، از طرفین مجالس مهمانی بنام همدیگر ترتیب یافته ، بسلاحتی یکدیگر باده گسارها میشود . خلاصه ، در هر جائی که نام پولیتیک در میان است ، بهیچ چیز آنجا امنیت و اعتماد جایز نیست ؛ از دشمنیشان باید هراسید و با احتیاط حرکت نمود ، و از دوستیشان نباید بخیری امیدوار شد ، زیرا که معنای اصلی دیپلمات و پولیتیک گول زدن و دروغ گفتن است . مقصود از استعمال این کلمات آنست که بطایف الحیل آنچه خود دارند دو دستی بگیرند ، و آنچه دیگران دارند بکلی از دستشان بریابند ؛ و چنان متق هم در این معامله بطرف مقابل حمل کنند که گویا جهانی را باو بخشیده اند . و در تحصیل این فن بدیع ، فرنگان ، همه از یک سرچشمه آب خورده ، درشان همه از روی یک کتاب و تماماً شاگرد یک دبستانند . واقعاً در دوستی خیلی سختتر از دشمنی صدمه میزنند . نتیجه دشمنیشان تسخیر املاک ، و پایان دوستیشان دمار و هلاک است ؛ در عین دوستی ترا در کام ازدها گذاشته میگذرند ، چنانکه در عصر پیش بچشم خویشان دیدیم ، آنچه در باره ما روا داشتند در حق سایر غفلت زدگان نیز فرو نگذاشتند . پس شخص خردمند نباید از اینان چشم نیکی داشته باشد ، باید خود در پی کار خود باشد ، و درمان خود را از خود بجوید نه از دیگران .

ازین قوم چشم بهی داشتن * بود خاک در دیده انباشتن

بهر حال بزرگان ملت و اولیای دولت ایران باید از روی صفای عقیدت و حسن نیت چنگ بحبل التین اتفاق و اتحاد زده ، بدستیاری همدیگر ، باصلاح تقایص وطن پردازند . خود کلمی و بوالهوسی را از خودشان دور کنند ، و در هر حال اوامر احکام حقیقیه شریعت پاک احمدی را بدرقه وصول مقصد سازند ، و از آیه وافی هدایه "ایاک نعبد و ایاک نستعین" استعانت جویند ، و با نیت پاک راه "صراط المستقیم" پویند ، تا لطف خداوندی شامل حالشان گردد .

دوستان را کجا کند محروم * آنکه با دشمنان نظر دارد

دانشمند ایرانی میگوید ، کشتی پولیتیک ما کجا میرود ؟ بیانات سودمند آن حکیم دانشمند در باب پولیتیک دو دولت بزرگ همسایه ما ، مستغنی از تعریف و توصیف است ، بفکر نارسای ما نجات کشتی بسته باجراهات ذیل است ، و نتیجه بد آنجا منتهی میشود .

اول - اتفاق و اتحاد ملت در یک نقطه . دوم - واجب دانستن اطاعت اوامر و احکام پادشاه . سوم - دامن افشاندن عموم ملت بمنافع شخصی ، خصوصاً اولیای دولت . چهارم - ترجیح دادن نیک نامی را بلذائذ نفسانیه . پنجم - جمع شدن برادرانه و برابراه در مجلس شورا . ششم -

تحت قانون آوردن هر عمل را جداگانه . هشتم - اجرا کردن احکام آن قوانین مساوات و بدون استثنا . هشتم - چنانکه در این ایام در السنه ضرب المثل و متداول است ، باز کردن فابریک آدم سازی ، یعنی مکاتب و مدارس جدیده برای تحصیل علوم و فنون متداوله . باعتقاد ما ، نخستین وسیله سعادت و نیکبختی ملت ، همین تدابیر هشتمانه است . وقتی که ملت و بزرگان دولت این تدابیر را بموقع اجرا گذاشتند ، بیاری خدا همه دشواریها آسان خواهد شد ، هرچند که اجرای این تدابیر نیز در وطن ما خیلی مشکل است ، اما مرد باید از مشکلات هراسان نشود . شخص در سایه سعی و عمل از روی آگاهی بر همه شدائد غلبه تواند نمود . در صورتیکه اولیای دولت اجرای این اصلاحات را در نظر داشته باشند ، همان یکی برای حصول مقصود بس است ، زیرا که همه اینها یکبار نمیشود ، ولی بتدریج تمامی این مقاصد مقدسه به بهترین وجهی حاصل تواند شد . ملت ایران از اقوام مغرب زمین در ذهن و ذکاوت و هنر و شجاعت پای کمی ندارند ، تنها محتاج تعلیم و تربیتند که معنی حب وطن را از روی علم و آگاهی بدانند ، و از لذت و افتخار و اتحاد با خبر باشند .

باری ، امروزه بسبب انقلابات زمان ، پولیتیک دولتهای بزرگ همسایه در یک نقطه قرار نمیگیرد . اوراق پولیتیک ایشان بسبب وزیدن بادهای مخالف از بعض جهات غیر متصوره هر روز بطرفی برمیگردد . چنانکه پس از جنگ (چین) و (ژاپون) نظرشان بالمره بد آنسوی معطوف شده چون آن لقمه را نرمتر و چربتر یافتند ، یکبار بد آنسوی شتافتند ، و هر کدام از آن ملک وسیع پارچه را ، که از دیرگاهی در نظر داشتند ، بعنوان اجاره بدست آورده ، ضمیمه مستملکات خودشان ساختند ، ولی دور نیست که در میان این غارتگران حریص نیز بسبب کم و زیادی ، و با رونق و بی رونقی املاک منصوبه ، رقابتی حاصل شده کار بمخاصمت انجامد ، یا اینکه خود چینیان ترک تریاک گفته ، از خواب غفلت بیدار شده ، باستخلاص ملک خودشان اهتمام ورزند . در هر صورت این رشته سر دراز دارد . اینها همه حدسیات است ، زمان خود دیر و زود نتیجه را بزمانیان خواهد نمود .

خلاصه ، حرف مادر وضع پولیتیک دو همسایه بزرگ و رقیب دولت ایران در حق آن مملکت بود . از تفصیلات فوق تا یکدرجه معلوم شد که پولیتیک دولتها را بحکم مقتضیات زمان استقراری نیست ، هرچند که متصودشان همین باشد . حالا اگر اولیای دولت ایران میزان دوستی این دو دولت بزرگ را طوری بدست گرفتند که کتین آن مساوی شده یکسر موئی به یکطرف

سنگینی نکنند، کار بسیار عمده و بزرگی را از پیش برده اند. آنها منوط بر این است که در کارهای داخلی مملکت، مانند ساختن راههای آهن، و کار فرمودن معادن، و جلب صاحب منصبان نظامی برای تعلیم افواج، و علمان برای مکاتب، و سایر امتیازات مملکتی، با این دو همسایه دوست طرف معامله نشوند؛ چنانکه مثل مشهور است، میگویند، "بادوست بعیش بنشین بنوش و بخور، اما داخل معاملات مباش". در همه ممالک اروپا صاحبان ملیون بسیارند؛ باید در این جور معاملات مملکتی، با اهالی ممالک بی طرف و دور دست طرف شد، تا آتش رقابت آن دو همسایه در دامن ما نه پیچد. افراد ملت نیز بخلاف سابق، از هر طبقه و صنف باشند، جوق بجوق دسته بدسته، باید دامن همت بکمر زده، بیک جنبش متفقا به توسعه دایره تجارت و صنایع مملکت اقدام نمایند؛ شرکتها تشکیل و کومپانیها تأسیس کنند، تا کارهای وطن ساخته و پرداخته گردد، و اسباب نیکیختی از هر سو فراهم آید. تنها اقدامات حکومت و مواظبت اولیای دولت کافل حصول آرزوها نیست. دولت و ملت هر دو باید در اصلاح تقایص مملکت یکدل و یکجهت باشند. همه هموطنان را چشم بر این است که تمامی تقایص کارهای ما را شخص شخص پادشاه فراهم بیاورد. راست است پادشاه پدر مهربان ملت است، اما اولاد نیز باید استعداد خود را بروز بدهد و مطیع اوامر پدر باشد.

خلاصه، نتیجه سعی و عمل و همت بجز نیکنامی و افتخار نخواهد شد، چنانکه (پتر کبیر) از نتایج حسنه آن زحماتی که در باب ترقی ملت و آبادی مملکت بر خود هموار نمود، زنده جاوید است. در همه جا دوست و دشمن نامش را با احترام یاد میکنند. پایان غفلت و تن آسانی نیز موجب ذلت و بدنامی است، چنانکه تاریخ شاه (سلطان حسین صفوی) به ما نشان میدهد. باید از خدای در خواست کنیم که سخنان راست و بیغرض غیرتمندان ملت را تأثیری بنمشد، که در دلهای بزرگان ملت و اولیای دولت کارگر آید، و تا آب از سرنگذشته بتدبیر خلاصی وطن برخیزند. امروز نجات ما منوط باتفاق دولت و ملت، و حصول مساوات و عدالت در مملکت و وطن مقدس است. از درگاه خداوندی بکمال تضرع درخواست می نمایم، که دولت را بملت مهربان و ملت را تابع و مطیع اوامر فرمان پادشاه بدارد، کبر و حسد را از دل بزرگان مملکت دور داشته، این دعا را از بنده گناهکار قبول فرماید.

یا مقلب القلوب والا بصر * یا مدبر الیل و النهار

یا محول الحول والا حوال * حول حالنا الی احسن الحال

ای هو طنان ز خواب بیدار شوید * و زمستی کبر و ناز هشیار شوید
از غفات و از نفاق دوری جوید * در حفظ وطن بهمدگر یار شوید

(والسلام)



ای مرغ سحر به ناله دورا دور * بیهوده مکن تو خویشتن را رنجور
زینسان که گرفته خواب غفلت مارا * بیدار نمی شویم تا نفعه صور



صبحست به بین مؤذن آواز کشید * آوازش را از دور هر گوش شنید
گوید که رسید از دو سو سیل فتن * ای بیخبران ز خواب غفات بجهید

تمام شد